اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود راجع به این روایاتی بود که در باب به حساب مضاربه بود که آیا اینها ربطی به بحث فضولی دارند یا نه که شیخ فرمود و عرض کردیم قبل از شیخ در مصادر اهل سنت بعضی از ارتباطاش ذکر شده بود لکن انصافا همان طوری که بنای علمای متاخر ما مثل نائینی و دیگران است این روایت ربطی به باب فضولی ندارد اجازه و این حرف‌ها هم نمی‌خواهد عرض کنم که این راجع به این .**

**بعد بنا به این گذاشتیم که یک مقداری شرحی هم که مرحوم آقای حکیم یا آقای خوئی فرموده بودند آنها را هم متعرض بشویم دیدم خیلی طولانی می‌شود و باز مبنا در مبنا می‌آید یعنی باید از این فرع به آن فرع برویم یعنی اگر شاید بخواهیم درست مسائلش را بررسی کنیم شاید دو سه هفته فقط باید در همین فرع بمانیم .**

**به هر حال به همین مقداری که خوانده شده اکتفا می‌کنیم البته مرحوم سید و آقای خوئی هم روایت را حمل کردند بر اینکه مثلا یعنی بحث کردند که آیا این شرط مرجعش به قید است یا این شرط است و اصولا بین شرط و قید فرق هست یا نه دیدیم یکی یکی اینها را گفتند اصولا شرط در عقد جائز معنایش چیست شروط ضمن عقد شروطی که در عقود اذنیه هست یا عقود تملیکیه دیدم خیلی طول می‌کشد هر چه فکر کردم دیدم آقا به همین مقدارش اکتفا بکنیم و انصافا قسمت‌هاییش به تعبد است .**

**راجع به وضعیه که من چند بار عرض کردم مرحوم نائینی می‌فرماید این محمول در صورت استرداد ثمن درست مطلب مرحوم نائینی برای من روشن نشد اصلا ، استرداد بیع معذرت می‌خواهم . نفهمیدم بیع است مبیع است چاپ اشتباه شده است ، احتمالا بیع باشد به هر حال چون مطلب ایشان خیلی روشن نشد این بحث را هم ارجاعش می‌دهیم به همان تعبدی که در روایات است که فرمودند وضیعه و خسرانی که می‌آید بر خصوص عامل است بر رب المال نیست بعد از این روایت مرحوم شیخ قدس الله نفسه طایفه‌ی دیگری از روایاتی در اتجار به مال یتیم که با مال یتیم به اصطلاح تجارت بکند آیا ربح می‌خواهد یا نمی‌خواهد این را هم گرفتند برای عنوان اینکه برای فضولی دلالت می‌کند اولا خود این روایت را بخوانیم این روایاتی که اینجا هست .**

**اولا به طور کلی یک بحثی را اشاره بکنیم چون جایش این جا نیست قطعا ، اصولا برخورد با یتیم در اصطلاح قرآنی یا اطفال یا صبی این خودش در ابواب مختلف فقه جا آمده است خیلی زیاد آمده لا تقربوا مال الیتیم در قرآن داریم ، که گفتند مراد از یتیم در اینجا صبی است یعنی این صبی را شامل می‌شود ولو پدر خود صبی یتیم هم نباشد . و لا یتم بعد احتلام ، مراد از یتیم بچه‌ای است که هنوز دختر یا پسر است .**

**آن وقت احکام مختلف و متعددی در باب تمرین صلاة و تمرین روزه و در باب تادیب و در باب تعزیرات ، ابواب مختلف انصافا خیلی کار خوبی بود اگر این کار انجام می‌شد مجموعه‌ی روایات و آیاتی که مربوط به ایتام و اطفال بود البته این مؤسسه مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار**

**یکی از حضار : یک هشت جلدی کار کردند .**

**آیت الله مددی : هشت جلد ، شش جلد ، هشت جلد ، چون نوشته بود یک وقت دیدم نوشته بود شش هزار صفحه راجع به اطفال جمع آوری کردند .**

**علی ای حال سال‌هاست در فکر من بود که این کار می‌شد چون البته ندیدم ان شاء الله تعالی کار ، بسیار آقا کار ضروری است زکات مال یتیم ، خیلی انواع مختلف در ضرب یتیم ،**

**یکی از حضار : علی المذاهب الخمسه هم هست .**

**آیت الله مددی : بله**

**علی ای حال بسیار بسیار کار خوبی است این کار بسیار کار خوبی است و خیلی احتیاج داریم در ابواب مختلف رسیده در اینجا در این بابی که اینجا مرحوم شیخ به آن اشاره کرده در این دو بابی که در وسائل هست یک مقدارش راجع به اتجار است تجارت به مال یتیم است و سودی که پیدا می‌کند به یتیم بدهد یا نه و یک مقدارش هم راجع به زکات مال یتیم است .**

**این زکات مال یتیم از زمان صحابه هم نقل کردند ، عرض کردم در عده‌ای از کتب اهل سنت و به تبع آنها در عده‌ای از کتب ما این مطلب راه پیدا کرد نمی‌خواهم بگویم استدلال کردند ، راه پیدا کرد که ابو رافع مثلا بچه‌هایش را گذاشت در اختیار امیرالمؤمنین وصی قرار داد و اموالی گذاشت بعد که بالغ شدند و بنا شد امیرالمؤمنین اموال را به آنها بدهد یک مقداری کم شده بود پول کم شده بود گفتند یا امیرالمؤمنین این چرا پول کم شده است امیرالمؤمنین فرمودند من هر سال زکاتش دادم ، این را جزو ادله‌ی زکات مال یتیم . البته زکات مال یتیم یک دفعه این طوری است که پول هست هر سال زکات داده بشود ، یک دفعه با آن اتجار بکند زراعت بکند ، علی ای حال بسیار فروع فراوانی دارد و چند دفعه دیگر در همین جا هم عرض کردم این هم عرض کردم آقایان چون من این را گاهی اوقات تکرار می‌کنم در مسائل تاریخی گاهی کارهای خیلی عجیبی انجام دادند یعنی واقعا بلا نسبت به این عنوان که امیرالمؤمنین پول ایتام را وقتی به آنها داد کم داد ، صد هزار تومان ابو رافع داده بوده مثلا هشتاد هزار تومان داد ، گفت بیست تومانش من در طول سال‌ها به صورت زکات دادم و این واقعا درد آورد است.**

**چون عرض کردم ابو رافع اصولا در جنگ صفین شرکت کرد با امیرالمؤمنین در کوفه بود امیرالمؤمنین که شهید شدند همراه امام حسن به مدینه آمدند سال 41 که مصالحه‌ای شد به قول آقایان ابو رافع اصلا به مدینه آمد که حتی خانه‌ای هم نداشت امام مجتبی برای او خانه ساخت حالا این وصیت کرده بود ایتام بود پولش را به علی داده بوده علی بن ابی طالب یک مقدار از پول‌ها را خورده بود واقعا انسان خیلی تعجب می‌کند که در جریانات تاریخی تحریف را تا کجا آوردند شخصی که بعد از امیرالمؤمنین زنده بوده هنوز این را به این عنوان که ایشان را وصی بچه‌های خودش قرار داد دقت می‌کنید ؟**

**یعنی واقعا من چند دفعه این را عرض کردم که معروف است البته این قصه را به عائشه هم نسبت دادند در کتب سنی‌ها را نگاه کنید مثل مغنی ، در باب زکات ، زکات چیز به عائشه هم نسبت دادند احتما می‌دهم اصل نسبت برای او بوده برای توجیهش به امیرالمؤمنین هم توجیه کردند .**

**علی ای حال این هم جزو عجایب قضایا هست یک عده از قضایا را به امیرالمؤمنین نسبت می‌دهند که عین آن برای کسی دیگر بوده یا برای عمر بوده یا ابوبکر بوده یا کسی دیگر بوده برای توجیهشان دیگر صحبت‌هایش را بعضی‌هایش را سابقا کردیم .**

**علی ای حال عده‌ای از روایات اتجار به مال یتیم هست عرض کردم در این بابی که قرار داده شده هم اتجار هست هم زکات هست دو عنوان است نه یک عنوان ، یعنی اگر اتجار کرد این زکات داشته باشد ، می‌خواهید عبارت مکاسب را بخوانم برای شما به هر حال مرحوم صاحب مکاسب طبق قاعده فرموده است این اتجاری که شده اگر از ولی نباشد این احتیاج به اجازه دارد و معلوم می‌شود مثلا ولی اجازه داده و لذا فضولی است آخرش هم حالا اگر می‌خواهید شما بخوانید دیگر حال خواندن ندارم . آخرش هم می‌گوید احتمال دارد این یک عقد فضولی باشد یک اجازه‌ی الهیه صادر شده برایش خداوند متعال آن را اجازه دادند ، مرحوم آقای نائینی می‌فرمایند این که خیلی مطلب عجیبی است مطلب ایشان حکم الهی اجازه نیست ، اجازه برای شخص است اگر حکم الهی باشد که حکم است دیگر معنا ندارد که اجازه‌ی شخص باشد و این هم بهتر این است مثل همان بحث‌های قبلی بهتر است بگوییم نفهمیدیم شیخ انصاری چه نوشته است ما که نفهمیدیم حالا آقایان بعد ، شان شیخ خیلی بعید است که بیاید اجازه‌ی الهی را در بحث فضولی بیاورد آخرش یک دو سطری دارد که اجازه را الهی گرفتند اجازة الهیة ، متعارف این است که احکام الهی حکم است اجازه نیست که ، کار شخصی نیست بنا نیست که خدا اجازه بدهد .**

**علی ای حال این مطلبی هم که ایشان فرمودند و مرحوم نائینی هم اشکال کردند بنده که نفهمیدم اصلا مراد شیخ چیست که حالا بخواهیم اشکال بکنیم این مطلب هنوز برای ما قابل فهم نشد . این هم راجع به مطلب مرحوم شیخ ، مرحوم نائینی و دیگران خوب اعتراض کردند که این حدیث ربطی به باب چیز ندارد ، حالا برای اینکه اولا احادیث خوانده بشود این وسائل کتاب زکات اگر دارید ابواب من تجب علیه الزکات باب دو ، اگر وسائل خدمتتان هست ، جلد شش چاپ مرحوم آقای ربانی این چاپ جدید را هم نمی‌دانم ، جلد 6 باب 2 از ابواب من تجب علیه الزکات متعرض حکم زکات مال صغیر شده است ، البته در این روایت بیشتر متعرض حکم زکات شده لکن یکی دو تا روایتش هم مربوط به اتجار است کسب تجارت است ، آن وقت آن اتجار را ببینیم جزو فضولی هست یا جزو فضولی نیست ، روشن شد محل کلام حالا آقایانی که دارند بخوانند تا من یک توضیحی بدهم .**

**روایت اولش برای عن حریز است عن محمد بن مسلم آن باب زکات است ، روایت زکات را اصلا نمی‌خوانیم .**

**یکی از حضار : وجوبها علی البالغ العادل وعدم وجوبها علی**

**آیت الله مددی : باب 2 آقا باب 2**

**یکی از حضار : من اتجر بمال الطفل**

**آیت الله مددی : بله باب 2 ، نه آنهایی که شما خواندید ، ابواب من تجب علیه الزکات باب 2 نه مشخص است .**

**یکی از حضار : باب من اتجر بمال الطفل**

**آیت الله مددی : بله ، حدیث یکش که برای کتاب حریز است عن محمد بن مسلم حدیث بدی نیست آن حدیث یکش که مربوط به زکات است آن هیچ رهایش کنید حدیث دو و سه ، شاید چندتایش مربوط به زکات است اشتباها اینجا آوردند نه اینکه اینجا آوردند اشاره داده به این باب ، این باب فقط بعضی‌هایش مربوط به اتجار است بعضی‌های دیگرش مربوط به زکات است و باب زکات غیر از اتجار است بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : الان حدیث چندم است ؟**

**آیت الله مددی : حدیث یکش را من اجمالا خواندم دویش را بخوانید شما .**

**یکی از حضار : وعنه ، عن أبيه ،**

**یکی از حضار : حدیث 6**

**آیت الله مددی : اها ، حالا بعضی‌هایش جمع بین هر دو کرده حالا من عرض می‌کنم بفرمایید آقا ، فرقی نمی‌کند آقا بخوانید دو را بخوانید وعنه علی بن ابراهیم یعنی کلینی عن علی ابراهیم .**

**یکی از حضار : عن أبيه ، عن إسماعيل بن مرار ، عن يونس ، عن سعيد السمّان قال : سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يقول : ليس في مال اليتيم زكاة إلاّ أن يتّجر به**

**آیت الله مددی : این اتجار هست اما گفته زکات را در ربح بگذارد .**

**یکی ازحضار : فان اتّجر به فالربح لليتيم ، وإن وضع فعلىٰ الذي يتّجر به**

**آیت الله مددی : این به درد ما نحن فیه می‌خورد ، این فالربح للیتیم این بنا بر این که اتجار را چه کسی انجام بدهد اگر ولی انجام بدهد که فضولی نیست اگر غیر ولی انجام داد فضولی است .**

**یکی از حضار : از لفظ وضع ؟**

**آیت الله مددی : آها و ان وضع .**

**این در این روایت مبارک در می‌آید که اگر اتجار شد ، سوال از زکات بود لکن حکم اتجار هم درش آمده است البته در روایت اسماعیل بن مرار وجود دارد که توثیق نشده آقای خوئی هم به خاطر کتاب علی بن ابراهیم توثیقش کردند . عرض کردم غیر از مساله‌ی توثیق و بحث‌های رجالی به لحاظ فهرستی عرض کردم کتب مرحوم یونس که به قم آمد نسخ متعددی داشت حدود 6-7 نسخه ما از کتب یونس داریم ، کتاب شناس معروف قم مرحوم ابن الولید ادعایش این بود که این نسخه‌ها قابل اعتمادند الا نسخه‌ی محمد بن عیسی ، اگر محمد بن عیسی چیزی را منفردا نقل کرده در بقیه‌ی نسخ نیامده قابل قبول نیست ، یکی از کسانی که نسبتا بد نیست در همین کافی هم آمده روایتش همین اسماعیل بن مرار است این اسماعیل بن مرار نسخه‌ای از یونس را به قم آورده دارد کلینی از این نسخه نقل می‌کند و از عبارت مرحوم ابن الولید معلوم می‌شود که این نسخه قابل اعتماد ایشان بوده است .**

**می‌ید کتب یونس بن عبدالرحمن التی هی بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها الا ما کان فیه عن محمد بن عیسی باسناد منقطع دو مورد ، این هم مطلبی است که در اینجاست .**

**انصافا هم خود ما هم یک کمی تامل داریم و فکر می‌کنم در عده‌ای از نسخ ابیه نباشد ، مجموع روایات اسماعیل بن مرار بعضی‌هایش دارد علی بن ابراهیم عن اسماعیل بعضی‌هایش عن ابیه عن اسماعیل ، حالا این کتاب را نگاه کنید به نظرم بعضی‌هایش ابیه را ندارد اینجا ابیه را دارد .**

**به هر حال روایت محل تامل هست به لحاظ این نسخه‌ی مرحوم اسماعیل بن مرار به خلاف آن که مرحوم آقای ابن الولید خیلی برایش اعتماد کرده خیلی حالا اعتماد ما روی این روشن نیست روی این که روایات اسماعیل بن مرار و شرح مفصلی دارد که دیگر حالا جایش اینجا نیست .**

**در اینجا دارد که**

**یکی از حضار : کوفی ثقة**

**آیت الله مددی : چه کسی ؟ اسماعیل بن مرار ؟**

**یکی از حضار : سمان**

**آیت الله مددی : نه آن سعید بن یسار سمان نه ، اسماعیل بن مرار را گفتم کوفی ثقة**

**یکی از حضار : بله من بعدی را گفتم**

**آیت الله مددی : بعد از یونس به اصطلاح ، نه اسماعیل مرار محل کلام بود که آیا ، اگر نسخه‌ی چاپ اصلی معجم آقای خوئی هست اگر نزدتان هست چون من دارم در آنجا اسماعیل مرار را توثیق نکرده در جلد 3 معجم چون در آنجا استخراج کتاب ابراهیم بن هاشم نشده بود در چاپ‌های بعدی آمده و روی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار به هر حال در چاپ کتاب معجم آن چاپ اصلی نجف توثیق ایشان نیامده اما در چاپ‌های بعدی توثیق ایشان امده و بر هم نگشتند مرحوم آقای خوئی از توثیقات علی بن ابراهیم برنگشتند .**

**عرض کردیم این اجمال کلام قبول روایات ما به عکس ایشان مثل مرحوم کلینی به روایات محمد بن عیسی از یونس بیشتر اعتقاد داریم اعتماد داریم ، به هر حال فعلا این روایت از کتاب یونس است و مرحوم کلینی آن را قبول کرده کسی دیگر هم نقل کرده صدوق ؟ بعید می‌دانم ، صدوق خیلی کم نقل می‌کند ، ببینید ذیل حدیث صدوق یا تهذیب و استبصار**

**یکی از حضار : تهذیب و استبصار دارد**

**آیت الله مددی : از کافی دیگر ؟**

**یکی از حضار : بله**

**آیت الله مددی : در همه‌شان ابیه هست ؟ این را یک نگاهی بکنید اسماعیل بن مرار علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل است یا در بعضی‌هایش مستقیم از اسماعیل مرار است .**

**یکی از حضار : در این دو تا عن ابیه دارد در استبصار و تهذیب دارد**

**آیت الله مددی : چون در کافی آمده عن ابیه در کافی آمده قبول شده است . بله در کافی**

**عرض کنم خدمت با سعادتتان این روایت می‌گوید فان اتجر به معلوم نیست مراد از اتجاری که ایشان می‌خواهند ادعا بکنند ظاهرا اتجار ولی است ولی هم فضولی حساب نمی‌شود ربح به بچه می‌رسد .**

**یکی از حضار : استاد اصلا معنای حدیث در فضای اقتصادی یعنی چه ؟ می‌گوید اگر تجارت کند ، سود کند ، سود برای بچه ، ضرر کند برای آن که تجارت کرده است . چرا یک نفر باید با مال یتیم تجارت کند سود کند که چیزی به من نمی‌رسد مال یتیم ، ضرر هم کند خودم باید بدهم یعنی چه معنای اقتصادی دارد ولی خودش را به خطر بیاندازد برای اینکه صبی تجارت کند اگر حکمش این است .**

**آیت الله مددی : خوب لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن تشخیص داد که برود تا تهران فلان چیز را بخرد بیاورد خیلی به نفع یتیم است رفت برگشت حالا تصادفا آن روز مثل اینکه می‌گویند بازار دلار آمد پایین یک مشکلی پیدا شد قیمت جنس در بازار آمده پایین .**

**یکی از حضار : بالاخره یتیم مضاربه بدهد چطور مضاربه که بدهد نصف ربح برای خودش است .**

**آیت الله مددی : بله خوب مضاربه هم همینطور فرق نمی‌کند ، البته این به اصطلاح احتمال دارد اتجار به نحو ، آخر اینها اصطلاحا قرض دارند قراض دارند که مضاربه به آن می‌گویند بضاعت هم دارند بضاعة یعنی کالا ، بضاعة سود کلا برای رب المال است در مضاربه بینهما است در قرض هم سود کلا برای عامل است این سه نحو معامله است به لحاظ سود ، این احتمال دارد ربح کله للیتیم به نحو بضاعت بوده است . برده تجارت ، اما حالا فرض کنید حادثه‌ای پیش آمد در زمان که الحمدلله زیاد می‌‌شود این بالا رفتن که زمان ما خیلی عادی است خیلی مشکل خاصی ندارد .**

**یکی از حضار : اگر این باشد معنی‌اش این می‌شود که در عرف اقتصادی هیچ کسی ، وقتی نفعی برایش دارد وقتی سود بشود ، ضرر بشود گردن من است هیچ کسی با مال یتیم نباید تجارت کند .**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویم این به فکر آیه‌ی مبارکه افتاد الا بالتی هی احسن گفت این خیلی خوب است رفت تهرن فرض کنید یک پارچه‌ای را آورده بودند این پارچه را خرید که کاملا واضح بود سود آور است می‌گویم تصادف روزگار فرض کنید بازار ارز به هم خورد پارچه قیمتش آمد پایین ، این سوال این است . سوالی که در اینجا هست این است که و اینجا چون به هر حال اساس کار حفظ مال یتیم است ضرر را به او نمی‌دهند ، حالا اجازه بدهید بعد بقیه‌ی روایت را بخوانیم تا بعد جمعش بکنیم به یک روایت بفرمایید .**

**یکی از حضار : سوم وعن محمّد بن إسماعيل عن فضل**

**آیت الله مددی : این یک طریق است و**

**یکی از حضار : وعن أحمد بن إدريس ، عن محمّد بن عبد الجبار جميعاً ، عن صفوان بن يحيى**

**آیت الله مددی : این احمد بن ادریس همان ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار نقل می‌کند و عرض کردیم چون این سند در کافی خیلی زیاد آمده عن صفوان احتمالا طریق ایشان به کتاب صفوان است و صفوان غیر از جلالت قدرش یک کتاب خیلی مهمی شبیه همین شرائع نگاه کنید صفوان را جامع الشرائع یک چنین کتابی ، خیلی کتاب مهمی دارد ، من خودم هم نمی‌دانستم که چرا اینقدر از صفوان نقل می‌شود معلوم شد به خاطر این کتاب بسیار مهمش مرحوم کلینی دو نسخه از این کتاب صفوان دارد بیشتر دارد اینجا دو نسخه نقل می‌کند ، یکی نسخه‌ی احمد بن ادریس یکی هم نسخه‌ی فضل بن شاذان و هر دو قابل اعتمادند البته به لحاظ صحت نسخه‌ی احمد بن ادریس صحیح تر است اصح است .**

**پس این به لحاظ نسخه از صفوان ، اسم کتابش را من دائما یادم می‌رود بگویید اسم قشنگی هم هست الجامع للشرائع ، الشرائع یک چنین ، یک کتاب مهمی دارد و این خیلی قابل اهمیت است معلوم شد این کتاب بعدها در قم خیلی رویش کار کردند ما دقت نکرده بودیم که این احمد بن ادریس یکی از نسخ این کتاب را در اختیار داشته است بفرمایید . عن صفوان ؟ آوردید ، ع**

**یکی از حضار : کتاب الفرایض هست برای صفوان می‌گویند یک کتاب الفرایض هست .**

**آیت الله مددی : نه یک چیز دیگر هم هست بخوانید .**

**یکی از حضار : له الشراء والبیع هست .**

**آیت الله مددی : همان الشراء و البیع از اولش بخوانید له کتاب چیست آقا ؟**

**یکی از حضار : ایشان می‌گویند که یعرف منه الان کتاب الوضوء کتاب الصلاة**

**آیت الله مددی : معلوم می‌شود بعضی از کتبش متروک شده ، دقت می‌کنید از اولش چه گفت له کتب یا له کتاب ؟**

**یکی از حضار : وصنف ثلاثین کتابا کما ذکر اصحابنا یعرف منه الان کتاب الوضوء کتاب الصلاة کتاب الصوم کتاب الزکاة کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الفرائض کتاب الوصایا کتاب الشراء والبیع کتاب العتق والتدبیر کتاب البشارات**

**آیت الله مددی : نزدیک سی تا شد دیگر تقریبا همه‌اش معروف بوده عرض کردم این جامع یعنی در ذهن من کتب ثلاثین ، کتب ثلاثین چون مرحوم حسین بن سعید نوشته بود سی تا کتاب به ابواب فقه معروف شد به الکتب الثلاثین بعد چه می‌گوید طریقش را نقل می‌کند .**

**یکی از حضار : اخبرنا علی بن احمد قال حدثنا محمد**

**آیت الله مددی : این علی بن احمد دیگر باید تذکر به شما بدهیم مراد از علی بن احمد ، ابن ابی جید که آثار قمی را آورد بفرمایید .**

**یکی از حضار : قال حدثنا محمد بن الحسن ،**

**آیت الله مددی : محمد بن الحسن ابن الولید است .**

**یکی از حضار : قال حدثنا محمد بن الحسن**

**آیت الله مددی : این صفار است ، این زیاد داریم ما محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن ، یکی‌اش ابن الولید است یکی صفار است دومی صفار است عن محمد بن الحسن الصفار**

**یکی از حضار : عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب**

**آیت الله مددی : تا محمد بن الحسن صفار در قم است ، توسط ابن ابی جید چون ابن ابی جید اصلش از قم آمده بغداد خود نجاشی بغداد است توسط او می‌رود به قم دو دور در قم می‌چرخد می‌رود نزد ابن الولید می‌رود نزد صفار ، صفار که رسید آن وقت می‌آید به کوفه محمد بن الحسین ، که منشاء خود تالیف ، این هم نسخه‌ی بسیار خوبی است ، بسیار نسخه خوبی است دیدید چقدر نسخ حساب می‌شود ، بعدش ؟**

**یکی از حضار : و عن صفوان بسائر کتبه ، نجاشی**

**آیت الله مددی : عرض کردم کلمه‌ی سائر ما اصطلاحا مثلا یکی پنج تا کتابش را اسم می‌بریم می‌گوییم و سائر کتبه ، لکن گاه گاهی سائر اصطلاحا بجمیع کتبهم یعنی ، اینجا کلمه‌ی بسائر کتبه یعنی مرحوم محمد بن الحسین همه‌ی کتاب صفوان را به اصطلاح به این طریق به ما اجازه داد .**

**یکی از حضار : همین کتبی که اسم برده شد ؟**

**آیت الله مددی : همین کتبی که اسم برده شد . و معلوم می‌شود که بعضی از کتبش خیلی مشهور نبوده اما این کتاب‌هایش مشهور بوده بفرمایید .**

**یکی از حضار : در معجم آمده اخبرنا علی بن محمد اشتباه است ؟**

**آیت الله مددی : اشتباه است علی بن محمد ، محمد نیست ابن ابی جید اسم پدرش محمد نیست .**

**یکی از حضار : عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي العطارد الحنّاط ادامه‌ی روایت**

**آیت الله مددی : کدام روایت ؟**

**یکی از حضار : همین روایت عن صفوان بن یحیی عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي العطارد الحنّاط قال : قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام: مال اليتيم يكون عندي فأتّجر به ؟ فقال : إذا حرّكته فعليك زكاته ، قال : قلت : فإنّي اُحرّكه ثمانية أشهر وأدعه أربعة أشهر ؟ قال : عليك زكاته.**

**آیت الله مددی : باز هم با زکات اشتباه شد بفرمایید روایت بعدی**

**یکی از حضار : بعدی : وبإسناده عن محمّد**

**آیت الله مددی : این روایت در زکات است در ربح نیست به اصطلاح بفرمایید .**

**یکی از حضار : وبإسناده عن محمّد بن يعقوب ، وذكر الذي قبله.**

**آیت الله مددی : این را هم چند بار توضیح دادیم دیگر واضح است در مباحث حدیثی لطیف است مرحوم صاحب وسائل گاهی پنج تا حدیث نقل می‌کند از کلینی بعد می‌گوید ورواه الشیخ حدیث آخری را باسناده و کذا الذی قبله این را ذیل هر حدیث بنویس دیگر . بعد از پنج حدیث آدرس می‌دهد از این کارها هم دارد مرحوم شیخ قدس الله نفسه صاحب وسائل دقت کردید ؟ در ذیل حدیث اول نگفت شیخ نقل کرده است ، در ذیل حدیث پنجم گفت این حدیث و احادیث سابق را ، آدرس را بعد از حدیث پنجم می‌دهد این ها امروز در تحقیق کتب لطیف نیست یعنی راه خیلی قشنگی حساب نمی‌شود بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : وباسناده عن سعد عن محمد بن الحسین**

**آیت الله مددی : عرض کردم اگر در جایی دیدید و باسناده عن سعد مرحوم شیخ طوسی است ، از این جا برمی‌گردد به شیخ طوسی تا اینجا عطف به کلینی بود ببینید حدیث قبلی‌اش را بخوانید محمد بن الحسن دارد چون اسمش را کامل برد احادیث بعدی عطف به محمد بن الحسن است چهار پنج تا حدیث برای کلینی بود بعد عطف را عوض کرد تا گفت محمد بن ، اما اگر گفت ورواه الشیخ عطف را عوض نمی‌کرد .**

**یکی از حضار : در ادامه محمد بن یعقوب را هم اسم می‌برد . بعد از محمد بن الحسن و باسناده عن محمد بن یعقوب وذکر الذی قبله این محمد بن یعقوب است اسم را تصحیح کرده بعد وباسناده می‌گوید تا محمد بن الحسن**

**آیت الله مددی : ها وباسناده یعنی محمد بن الحسن نه محمد بن یعقوب بفرمایید .**

**یکی از حضار : وسطش را نام برده**

**آیت الله مددی : اصطلاحا اگر صدوق نیاورده باشد از منفردات شیخ طوسی است . عرض کردم آنچه که از کتاب**

**یکی از حضار : این که الان خواندیم فکر می‌کنم فقط استبصار و تهذیب آورده است .**

**آیت الله مددی : بله ، عرض کردم خدمتتان که منفردات سعد نزد شیخ است کسی دیگری نقل نکرده است و انصافا هم روایت سعد یک جوری است حالا با جلالت شانش بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن محمّد بن الحسين ، عن محمّد بن عبد الحميد ، عن محمّد**

**آیت الله مددی : عن محمد بن الحسین عبارت از همین ابن ابی الخطاب است یعنی ایشان توسط سعد رفت به کوفه از اینجا رفت به کوفه شیخ از بغداد میراث سعد را نقل می‌کند که برای قم است از سعد رفت به کوفه بفرمایید .**

**یکی از حضار : محمد بن عبدالحمید**

**آیت الله مددی : آن هم برای کوفه است .**

**یکی از حضار : محمد بن الفضیل**

**آیت الله مددی : محمد بن ؟**

**یکی از حضار : فضیل**

**آیت الله مددی : عرض کردم نمی‌دانیم بصری است ازدی است کذا بله ؟**

**یکی از حضار : قال : سألت أبا الحسن الرضا عليه‌السلام عن صبية صغار لهم مال بيد أبيهم أو أخيهم ، هل يجب على مالهم زكاة ؟ فقال : لا يجب في مالهم زكاة حتى يعمل به ، فاذا عمل به وجبت الزكاة ، فأمّا إذا كان موقوفاً فلا زكاة عليه.**

**آیت الله مددی : این ربطی به ما نحن فیه ندارد آقا عرض کردم می‌خوانیم اما ربطی بما نحن ندارد این برای زکات است ربطی به ربح ندارد .حالا به خاطر آشنایی یک مقدار روایت بخوانیم خوشحالیم ما هم یک کمی استراحت بکنیم از این جهت .**

**یکی از حضار : وعنه ، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب ، عن عبد الله بن جبلة فکر کنم رفت روی واقفیه و اینها**

**آیت الله مددی : این هم کوفی است اما واقفی است**

**یکی از حضار : عن إسحاق بن عمّار ، عن سماعة بن مهران**

**آیت الله مددی : اینها همه کوفی هستند اما خیلی نمی‌شود تشخیص مصدر داد کارهای فهرستی این حدیث مشکل است دیگر شرحش باز جای دیگر یک شرح طولانی دارد بفرمایید .**

**یکی از حضار : قلت له : الرجل يكون عنده مال اليتيم فيتّجر به ، أيضمنه ؟ قال : نعم ، قلت : فعليه زكاة ؟ فقال : لا ، لعمري لا أجمع عليه خصلتين : الضمان والزكاة.**

**آیت الله مددی : بله ، حالا روایت یتیم را که قبول نکردیم از معاصرین بعضی از آقایان دیدم احتیاط وجوبی کردند که از مال بچه هم خمس داده بشود یا زکات اما روشن نیست انصافا روشن نیست بفرمایید .**

**یکی از حضار : وبإسناده عن محمّد بن علي بن محبوب**

**آیت الله مددی : باسناده شیخ طوسی این از کتاب نوادر محمد بن علی ، که عرض کردیم کرارا کتابی بوده که روایات شاذه را دارد بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن أحمد ، عن الحسن بن محبوب**

**آیت الله مددی : این احمد اینجا به حسب قرائن قویه باید احمد اشعری باشد احتمال هم دارد مرحوم احمد بزنطی باشد بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن الحسن بن محبوب ، عن خالد بن حريز**

**آیت الله مددی : چه حریز ؟**

**یکی از حضار : عن خالد بن حریز**

**آیت الله مددی : جریر است آقا ابی الربیع شامی ، این خالد بن جریر کتاب ابی الربیع شامی را نوشته است .**

**یکی از حضار : اینجا حریز دارد بعد ابی الربیع داریم**

**آیت الله مددی : بله ابی الربیع ، خالد بن اوفی یا خلید بو اوفی اسم ضبطش ابی الربیع ، این سند به عینه تکرار شده است . کتابی داشته ابی الربیع شامی توثیق تمامی نشده اما شواهد قبول دارد ، این ابی الربیع شامی به خاطر همین حدیث موسیقی و یکی به خاطر آن حدیث جن معروف است لا تعامل الجن ، اکراد فانهم طائفة من الجن آن نهی از معامله‌ی با اکراد برای همین ابو الربیع شامی است فانهم طائفة من الجن کشف الله عنهم الغطاء ، تصادفا بعضی از مراجع در نجف که اسم می‌برم شاید برای اولین بار بود که مبلغ به منطقه‌ی اکراد عراق فرستادند تصادفا در رساله‌شان هم نوشته بود ، که حالا به آنها گفتند آقا اولی که اینها می‌خواهند با دین آشنا بشوند شما نوشتید طائفة من الجن کشف الله عنهم الغطاء حالا ظاهرا برداشته بود بعدش ، می‌گویم حالا شانس این جور شده بود که اولین شخصی بود که می‌رفت برای اکراد شمال عراق**

**یکی از حضار : حاج آقا وقتی عربی با آنها ازدواج کند بچه‌اش می‌شود نیمه جن ؟**

**آیت الله مددی : بله ، نیمه جن بفرمایید .**

**یکی از حضار : سئل أبو عبد الله عليه‌السلام عن الرجل يكون في يديه مال لأخ له يتيم وهو وصيّه ، أيصلح له أن يعمل به ؟ قال : نعم**

**آیت الله مددی : البته خود ابو الربیع تاجر بود شاهدش هم همین است اهل کوفه است ایشان هم او هم خالد بن جریر هر دو اهل کوفه هستند تجارتش به شام بود لذا به او می‌گویند ابو الربیع شامی ، شامی نیست ایشان اهل کوفه است تجارتش به شام است .**

**یکی از حضار : توثیق دارد ؟**

**آیت الله مددی : توثیق روشنی ندارد با قرائن و اینها مثلا اما به هر حال این نسخه تا حدی معروف بوده این نسخه‌ی ابو الربیع شامی و امتیاز اساسی‌اش هم این بوده که مثل حسن بن محبوب آن را نقل کرده است از خالد بن ، یعنی حالا شما خلید بن اوفی یا خالد بن اوفی را از نجاشی بیاورید**

**یکی از حضار : له کتاب یرویه عبدالله بن مسکان**

**آیت الله مددی : نه خالد بن جریر بیشتر است**

**یکی از حضار : حالا جریر یا خلید بن اوفی**

**آیت الله مددی : خلید بن اوفی یا خالد بن اوفی**

**یکی از حضار : خلید بن اوفی ابو الربیع الشامی العنزی روی عن ابی عبدالله علیه السلام له کتاب یرویه عبدالله بن مسکان اخبرناه احمد بن محمد بن هارون ابا صلت نوشته قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثن یحیی بن زکریا بن شیبان الکندی ابو عبدالله قال حدثنا محمد بن سنان قال حدثنا ابن مسکان عن ابی الربیع بکتابه ، یک ابی الربیع شامی بعد دارد دوباره ایشان نوشته است اخبرنا ابن نوح فقط هم همین طریق داده هیچ کتابی نیست ، عرض کنم خدمتتان عن الحسین بن علی عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن حسن بن محبوب عن خالد بن جریر**

**آیت الله مددی : این نسخه معروف است ، شاید ایشان دو بار همین قاعده‌‌ای که اخیرا عرض کردم مرحوم نجاشی دو بار اسم یکی در ابی الربیع یکی هم در خلید**

**یکی از حضار : یک بار 403 آورده یک بار 1233**

**آیت الله مددی : بله احتمالا دو بار ولی در باب کنی آورده و در باب اسماء یکی هستند .**

**یکی از حضار : شیخ یک مرتبه آورده است .**

**آیت الله مددی : علی ای حال ما چیزی را که داریم کاملا واضح است که راوی ایشان خالد بن جریر است .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**